



منصور حکمت

منتخبی از بحث

“حزب و قدرت سیاسی”

...
ما باید یک تصویر قابل باور از حزب کمونیست کارگری جلوی مردم بگذاریم و ببریم در خانه‌هایشان، در کارخانه‌ها و در خیابانها. تصویر از برنامه حزب، سیاستها و نظراتش. منتها اگر بخواهیم این تصویر را با چند نکته در افکار مردم تثبیت کنیم، چه شاخصهائی باید در اذهان مردم در مورد حزب ما باشد؟ به نظر من باید بگویند:

حزب رادیکالیسم افراطی‌اند، ولی پایشان روی زمین است. تصویری که در ذهن مردم باید باشد این است که بگویند اینها رادیکال افراطی هستند، ولی پایشان روی زمین است. میدانند راجع به چه چیزی حرف میزنند، هوائی نیستند. اهدافشان به شدت افراطی است و الان میخواهند اهدافشان را عملی کنند، ولی هوائی نیستند. میدانند پروسه واقعی مبارزه چه معضلاتی پیش میآورد، بلدند در هر دیالوگی راجع به پیچیده‌ترین مسائل حرف بزنند، بلدند بار را از نقطه الف به ب ببرند ولی مداوما میگویند که هدف مان فقط همین نیست و میخواهیم ریشه مثلا فلان مسأله را بزینیم.



به مناسبت هفته منصور حکمت

مصاحبه اسماعیل ویسی با فاتح شیخ

اسماعیل ویسی: فاتح شیخ، منصور حکمت شخصیتی چند بعدی بود: ایدئولوگ کمونیست، تنورسین، نظریه پرداز و متفکر مارکسیست، فعال جنبش سوسیالیستی کارگری با نظرات خاص خود، سازمانده، استراتژیست و تاکتیسیست، رهبر سیاسی شناخته شده با متدولوژی مارکسیستی و لنینی و با دخالتگری خاص و کاراکتر تعیین کننده در شکل دادن به کمونیسم دخالتگر و مستقل معاصر، کمونیسمی که بتواند در صحنه سیاست و جامعه در جهت ایجاد تغییر در زندگی مردم از کوچکترین رفرمها گرفته تا تغییرات اساسی توسط انقلاب اجتماعی سوسیالیستی طبقه کارگر، ایفای نقش کند. در یک کلام بعنوان سیاستمدار انقلابی کمونیست. ص ۳

به مناسبت هفته منصور حکمت

گفتگوی تلویزیون پرتو با اسد گلچینی

پرتو: تلویزیون پرتو قول داده بود که همراه با همه دوستانان منصور حکمت به مناسبت هفته منصور حکمت که از 4 ژوئن تا 11 ژوئن (15 تا 22 خرداد) هفته ای که تولد منصور حکمت در آن اتفاق افتاده است گوشه هایی از زندگی منصور حکمت، از شخصیتش از تاثیرش چه روی زندگی آدمها و چه روی زندگی سیاسی و شخصی آدمها و چه روی جنبش کمونیستی ایران صحبت کند مهمان برنامه امروز ما اسد گلچینی است که در حال حاضر عضو رهبری حزب حکمتیست و دبیر کمیته کردستان است و وی کسی است که مانند طیف وسیعی از کمونیستهای ایران شناس فعالیت از نزدیک و همکاری نزدیک با منصور حکمت را داشته است. ص ۵

دو هفته یک بار

منتشر می شود

۲ اکتبر

1999 بهرید

ویژه هفته منصور حکمت

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۷ خرداد ۱۳۸۷ - ۶ ژوئن ۲۰۰۸

سر دبیر: رضا دانش Rz.Danesh@gmail.com

www.oktoberr.org

به مناسبت هفته منصور حکمت

مصاحبه اسماعیل ویسی با رضا دانش

سایت اکتبر: چگونه با منصور حکمت آشنا شدید و کدام یک از مباحثاتش بر شما تاثیر گذاشت و باعث شد که بعنوان " فعال حکمتیست " در ابعاد اجتماعی و حزبی به فعالیت سیاسی ادامه دهید؟

رضا دانش : متأسفانه من با محضوراتی که دارم نمیتوانم آنگونه که شایسته است تمام حقایق را شرح دهم اما میتوانم بگویم من در خانواده ای کارگری و پرجمعیت متولد شدم و از نوجوانی بیعدالتی، محرومیت، تبعیض و تضاد طبقاتی موجود در جامعه را باگوش و پوست خود احساس کردم زمانی که دانش آموز دبیرستان بودم با مارکسیسم آشنا شدم و به یکی از سازمانهای چپ پیوستم با مطالعه ی اسطوره بورژوازی ملی و مترقی با منصور حکمت آشنا شدم.

ص ۹

گارد آزادی و کمونیسم منصور حکمت

مصاحبه اسماعیل ویسی با سلام زیجی

اسماعیل ویسی: در کمونیسم منصور حکمت " حکمتیسم " نیروی مسلح و کلا فعالیت مسلحانه چه جایگاهی دارد؟ و آیا " سازماندهی گارد آزادی " در تداوم متد منصور حکمت میباشد؟

سلام زیجی : ابتدا این را تاکید کنم که وارد شدن فاکتور اسلحه و " مبارزه مسلحانه" به میدان سیاست و مبارزه کمونیستها و کارگران بخودی خود نه یک اصل انتخابی مبارزاتی ما بوده و نه یک نوع اصول اجتناب ناپذیر مارکسیستی حکمتیستی است. مانند موارد متعدد دیگری این نوع عرصه مبارزاتی را ارتجاع به جامعه و ما تحمیل کرده است. بورژوازی و طبقات حاکمه با توسل به زور اسلحه و نیروی مزدور ... ص ۷

آزادی برابری حکومت کارگری



نیست. خوشبختی آدمهائی که نمیشناسی، خوشبختی کسانی که دل خوشی از تو ندارند و یا پارسال با تو دعوایشان شده است، یا رنگشان چیز دیگری است و یا نژاد و قومیتش چیز دیگری است و دو سه بار هم با قوم شما جنگ هم کرده است. خوشبختی آدمهاس و این خوشبختی و تعلق خاطر به خوشبختی و رفاه و آسایش و لبخند و خنده و امنیت زندگی انسانها، باید هر روزه خودش را در حرکت هر روزه ما نشان بدهد. اگر در جلسه ای شرکت میکنیم، جلسه ای برگزار میکنیم و یا کسی را به خانه حزب دعوت میکنیم، اگر رابطه ای میگیریم با مخالف خودمان، اگر داریم در یک پلمیک سیاسی با کسی شرکت میکنیم، خلاصه در همه فعالیتهای باید خودش را نشان بدهد. این حزب کمونیستی با این عظمت نمیتواند فقط جنگ کند، یک جا هم باید کمک کند. اهمیت فدراسیون پناهندگان در دادن یک چهره انسانی این است. اگر شورای پناهندگان فقط قرار بود طرفدارهای خودش را از ترکیه بیرون بیاورد این چهره فراهم نمیشد. اهمیت کار برای حقوق کودک، اگر شروع بکنیم، این است که مستقل از رنگ و نژاد و خانواده از کودک و حقوق کودک دفاع میکند. این دفاع واقعی ما از حقوق کودک است و نه اینکه بخواهیم هیزم بیاوریم برای یک مبارزه دیگر و گویا این کلک ماست. ما باید بگوئیم کار داریم و شغل هم داریم، اما حاضریم برای حقوق کودک کتک هم بخوریم، مسأله واقعی من است.

قدرت این سازمان در به قدرت رسیدن انسانیت است. این را چگونه میشود نشان داد؟ به نظر من ما در این زمینه ضعف داریم. درست است که در نوشته هایمان و ادبیاتمان از انسانیت دفاع میکنیم، ولی رابطه واقعی ما با مردم بر این مینا نیست. من این طور میبینم. اینکه آدمها را میپرانیم، آدمها را میچلانیم، اینکه به خودمان و به همدیگر رحم نمیکنیم، در خیلی جاها به حقوق مدنی همدیگر و حرمت همدیگر رحم نمیکنیم. به نظر من این نقطه ضعفی است که از بیرون دیده میشود. در یک پلنوم اشکالی ندارد، میگویند

باید تصویر مردم از ما یک رادیکالیسم اجتماعی باشد. از نظر من میشود فکر کرد که چه کاری برای مثال رادیکالیسم ما را تقویت میکند، یا یک تصویر غیراجتماعی از ما میدهد و یا بر عکس داریم به خیال خودمان اجتماعی میشویم ولی از رادیکالیسم خودمان کوتاه میآئیم. حواسمان باید باشد که آن جریانی که ما را به سمت قدرت میبرد، رادیکالیسم ما است.

همدیگر را اذیت کنند. اما از بیرون وقتی دیده میشود، جالب نیست
به نظر من اساس ما، انسانیت ما است، مدنیت ما است، محترم دانستن حقوق حقه آدمها حتی وقتی مخالف خونی ما باشند.

به علاوه رابطه ما با مردم هم چنین رابطه ای است مبتنی بر محبت. من روز اول گفتم اگر دنیا دست ما بود، امروز یک مقدار زیادی خوشبختی را داشتیم. منظور از خوشبختی فقط خوشبختی خودت و خانوادهات که

است از طریق خیابانی مبارزه کنند میدانند که چه کار باید بکنند، اگر میخواهند با اتحادیه ها تماس بگیرند راهش را میدانند، مکانیزمهای اداره جامعه را میشناسند، مکانیزمهای راه انداختن سازمانهای توده ای را میشناسند، مکانیزم راه انداختن سازمانهای خیریه را میشناسند. اگر شما یک جریان مبارز هستید که لوله کشی را دولت میکند و شما فقط دولت را خبر میکنید، به نظر من شانس کمی دارید که چنین پدیده ای بشود.

و بالاخره به نظر من، همه اینهایی که گفتم اجزائی از جنبش سوسیالیسم کارگری است.

میخواهم بگویم که اینها تصویری از کمونیسم کارگری و اینک چه جوری مارکسیسم را عملی میکنند. اینکه به مردم فقط بگوئیم ما مارکسیستیم، ولی نتوانیم در زندگی مردم تأثیر بگذاریم، چیزی را عوض نمیکند. یا تئوری مارکسیستی و این که ما کمونیست هستیم به خودی خود نشان نمیدهد که ما یک جریان مدرن هستیم.

و مردم متوجه باشند که این جریان فوق العاده انسان است، یعنی این یک جریانی نیست که میخواهد با زور دیلم جامعه را به سمت معینی ببرد، کسی زیر دست و پای این سازمان له نمیشود.

بی نهایت رادیکال، یک رادیکالیسم اجتماعی و نه یک رادیکالیسم سکتی و فرقه ای. باید تصویر مردم از ما یک رادیکالیسم اجتماعی باشد. از نظر من میشود فکر کرد که چه کاری برای مثال رادیکالیسم ما را تقویت میکند، یا یک تصویر غیراجتماعی از ما میدهد و یا بر عکس داریم به خیال خودمان اجتماعی میشویم ولی از رادیکالیسم خودمان کوتاه میآئیم. حواسمان باید باشد که آن جریانی که ما را به سمت قدرت میبرد، رادیکالیسم ما است. باید مردم بگویند که اگر اینها سر کار بیایند یک سری کارها را ممنوع میکنند، خدا پدرشان را بیامزد! باید یک دولتی بیاید سر کار که بگوید دخترها را باید به مدرسه فرستاد و گرنه هیچ خانواده ای در شرایطی که مدرسه رفتن دختران اختیاری است و آخوند هر روز بالای سرش است، دخترش را به مدرسه نمیفرستد. باید یک دولتی باشد که بگوید که اگر آخوند محله مزاحم است، اطلاع بدهید تا آخوند را از ایجاد مزاحمت باز دارد.

این مدرن بودن افراطی هم در روش است و هم در فکر. روشهای یک جریان مدرن برای پیش بردن اهدافش، نمیتواند روشهای عقب مانده، پیش پا افتاده و ضعیفی باشند. باید ببینند که به طور واقعی این حزب کمونیست کارگری از یک عده آدم تشکیل شده است که بلدند با تجهیزات و در میان رسانه ها و با لوازم پیچیده جوامع امروزی کار کنند. اگر میخواهند در یک جامعه به لحاظ حقوقی مبارزه کنند، بلد است که چه کار کنند و اگر قرار

سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

مصاحبه با فاتح شیخ

... کدامیک از این ابعاد در کاراکتر منصور حکمت اصلی و تعیین کننده بود؟ سیر تکوین اندیشه های منصور حکمت از نظر شما چگونه بود و آیا گسستی در این سیر صورت گرفته است؟

فاتح شیخ: منصور حکمت در درجه اول یک کمونیست دارای دیدگاه مارکسی و لنینی بود که تغییر بنیادی جامعه سرمایه داری موجود را از راه انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر ممکن میدید و تعقیب میکرد. این موضوع که "ژوبین رازانی" چگونه و از چه مسیر مشخصی کمونیست و مارکسیست شد و در چه پروسه ای "منصور حکمت" شد، را خود او با کلامی شیوا و زنده در سمینار تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست در انجمن مارکس لندن بیان کرده است، که هر کس بخواهد میتواند هم در منتخب آثار یکجلدی (انتشارات حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، ژوئیه ۲۰۰۵ - خرداد ۱۳۸۴) در صفحات ۱۸-۱۵۰۹ بویژه از صفحه ۱۵۱۵ به بعد، و همچنین در آرشیو حکمت <http://hekmat.public-archive.net> در ردیف آثار سال دوهزار به آن دسترسی پیدا کند.

بنابراین در جواب به اینکه کدامیک از آن ابعاد متعدد و متنوع سوال شما در کاراکتر منصور حکمت اصلی و تعیین کننده بود، با شناختی که از او دارم فکر میکنم همان عبارت "کمونیست دارای دیدگاه مارکسی و لنینی" گویا و رسا باشد، چرا؟ چون این عنصر جنبشی - فکری در واقع زیرساخت کاراکتر او از ۱۶- ۱۵ سالگی تا پایان حیات

کوتاه و پربارش بوده است. البته خود این عنصر "کمونیست مارکسی و لنینی" در دوران رواج کمونیسم بورژوائی شوروی و چین دهه هفتاد قرن بیستم، یک خصلت خلاف جریان، رادیکال، نقاد، جستجوگر و حقیقت جو به او داده بود. با بالا گرفتن پروسه انقلاب در ایران و دخالت جدی عملی و نظری او در آن پروسه، ژوبین رازانی و بعدا منصور حکمت بر یک ریل تعمیق و تکامل مداوم و همه جانبه فکری و سیاسی و پراتیکی قرار گرفت که متاسفانه در اوج خلاقیت و فوران خود بر اثر آن بیماری لاعلاج ناگهان قطع شد.

حاصل بیست و دو سال تلاش بیوقفه او، یک نقد همه جانبه کمونیسم بورژوائی از زاویه نقد کمونیستی و مارکسیستی به جامعه و جنبشهای بورژوازی بود. این نقد مارکسیستی امروزی، شرط ضروری و مبنای اصلی احیاء کمونیسم معاصر از زاویه جنبش اجتماعی طبقه کارگر و تئوری کمونیسم مارکس، در تقابل با کمونیسمهای روسی و چینی و غیره و منتقدان غیرکارگری آنها بود و به همین دلیل منصور حکمت این کمونیسم احیاء شده معاصر را "کمونیسم کارگری" اسم گذاشت. منصور حکمت خود در این پروسه احیای کمونیسم، به رهبر و تئوریسین و سازمانده جنبش تحزب کمونیستی با آن اوصافی که شما ذکر کرده اید، تبدیل شد.

این رشد همه جانبه و بسیار غنی و متنوع کاراکتر منصور حکمت در طول آن سه دهه و نیم از آغاز خودآگاهی نوجوانی تا پایان عمرش واقعا شگفت انگیز است و اوصافی که در سوال شما هست هنوز گویای همه آنچه او داشت

نیست. بهتر است یک پاراگراف از آن سمینار تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست در انجمن مارکس لندن، که در توصیف کمونیست شدن و مارکسیست شدن خود در مرحله پیش از روبرو شدن با انقلاب ایران، بیان کرده است را با هم مرور کنیم:

"مارکس را بعنوان مدافع مالکیت اشتراکی میشناختم و خودم را حتی در مراحل نزدیک به گرفتن لیسانس، مارکسیست و طرفدار مالکیت اشتراکی میدانستم، گرچه یک سطر هم از مارکس نخوانده بودم. اما از ۱۵، ۱۶ سالگی به خودم میگفتم کمونیست. وقتی به انگلستان آمدم، در دانشگاه "کنت" در کاتربری که در فاصله ۸۰ کیلومتری لندن قرار دارد، با بچه های تروتسکیست و بچه های حزب کمونیست قدیم انگلستان آشنا شدم. و برای اولین بار نشستیم کتابهای مارکس را به انگلیسی خواندم. و به این معنی مارکسیست شدن آگاهانه من با خواندن کاپیتال مارکس در خانه ای در لندن آغاز شد. کتاب کاپیتال مثل یک کتاب ثریلر، برای من هیجان داشت. شما اگر فصل اول کاپیتال را خوانده باشید، مارکس انسان را با همان هیجان به طرف نتایجی که میخواهد بگیرد، میبرد. به هر حال من نشستیم کاپیتال را خواندم. و ایدئولوژی آلمانی را خواندم..."

(منتخب آثار یکجلدی ص ۱۵۱۶). تاکید من بر دادن این توصیف "کمونیست مارکسی و لنینی" بعنوان زیرساخت و عنصر تعیین کننده کاراکتر منصور حکمت از نظر خودم به این خاطر است که اولاً این عنصر همچنانکه اشاره کردم در طول حیات او دائما حضور داشته و دائما هم در

شکوفائی و گسترش خیره کننده ای بوده است. اما در واقع این برخورد منصور حکمت با انقلاب ۵۷ و دخالت پرشور، پرکار و دخالتگر او پاپیای پروسه انقلاب ایران در عرصه های فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی از زاویه کمونیستی و مارکسیستی بود که از او آن انقلابی متفکر مارکسیست بزرگ را ساخت. افسانه سازی از شخصیت های بزرگ یک رسم رایج بشری از قدیم تا امروز بوده است. اما این کار ما نیست و بویژه با کار و دیدگاه خود منصور حکمت منافات کامل دارد. بنابراین هر حکمتیست و هر علاقمند به زندگی و کار و آثار حکمت باید سعی کند پروسه رشد ژوبین رازانی به منصور حکمت و رشد دائم و درخشان شخصیت او در آن همه عرصه متنوع را در رابطه تنگاتنگ و دیالکتیکی با پراتیک انقلابی و اجتماعی او در دل یک انقلاب مهم آخر قرن بیستمی و یک جنبش اجتماعی و سیاسی و حزبی کمونیستی و کارگری بفهمد. این البته هم تلاش فکری و هم زحمت و مایه گذاشتن از وقت و خواندن و گوش دادن به آثار حکمت را می طلبد و می ارزد. بسیار هم می ارزد. یک کار شایان افتخار حزب حکمتیست گذاشتن سنت هفته منصور حکمت است که هدف از آن جلب توجه به همین تلاش ارزنده برای شناختن و شناساندن کاراکتر عظیم انقلابی و مارکسیستی و در عین حال انسانی، خاکی و دوست داشتنی منصور حکمت است. خوشبختانه با قابل دسترس شدن بخش اعظم آثار او این کار برای هر کس که شور و علاقه آن را در خود بیابد بسیار ساده و عملی شده است. در آخر این بخش از جواب دوست دارم اشاره کنم که سالهای آخر

→ حیات منصور حکمت از برابرتین کل آن بیست و چند سال فعالیت کمونیستی، مارکسیستی و انقلابی او بوده است، برای مثال چند عنوان از آخرین آثار و درخشانترین آثارش را نام میبرم: بازخوانی کاپیتال، آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود؟ بحران و انشعاب در کومه له، دنیا پس از یازده سپتامبر. با اجازه شما میخواهم عذر بخواهم از دادن جواب تفصیلی به بخش دوم سوالات: سیر تکوین اندیشه های منصور حکمت ... و اینکه آیا گسستی در این سیر صورت گرفته است؟ چونکه این در یکی دو صفحه مورد نظر شما نمیگنجد و به کار و مجال بسیار وسیعتری

نیاز دارد (که شخصا به عهده گرفته ام و امیدوارم بتوانم هرچه زودتر آن را در اختیار عموم بگذارم). تنها به چند نکته اشاره کوتاه بکنم: یکی اینکه در سیر تکوین اندیشه های منصور حکمت، شروع کردن از خواندن کاپیتال و ایدئولوژی آلمانی بصورت دست اول و در محیط چپ انگلستان دهه هفتاد قرن بیستم تاثیر مهمی داشته است (خودش جانی میگوید: ما شانس داشتیم که از "کاپیتال" شروع کردیم). دوم جوش خوردن و چفت شدن با پروسه یک انقلاب مهم در کشور نسبتا مهمی مثل ایران، از اول تا آخر آن و در مراحل مبارزه

طبقاتی و کمونیستی بعد از به شکست کشانده شدن آن انقلاب، تاثیر اساسی، گسترده و تعیین کننده ای در سیر تکامل اندیشه های منصور حکمت داشته است. و بالاخره سوم اینکه در سیر اندیشه منصور حکمت یک پیوستگی (و عدم گسست) بر اساس مارکسیسم دست اول مارکسی و بر اساس یک تعلق عمیق و قوی به لنینیسم، با قوت تمام موجود است. با اینحال خود او به یک جهش فکری - پراتیکی در جریان انتقال از دوره "مارکسیسم انقلابی" به دوره "کمونیسم کارگری" اشاره دارد که درک روشن و بدون اغماض از آن بسیار ضروری است. منصور حکمت در اثر مهم

خود: "تفاوتهای ما" این گسست از مارکسیسم انقلابی به کمونیسم کارگری را، هم از زاویه جنبشی و هم از زاویه دیدگاهی با تفصیل و روشنی تمام شرح داده است. تعبیر این پروسه احیانا به "نابپوستگی" در سیر اندیشه منصور حکمت درست و دقیق نیست هرچند شفافیت و برائی بالای نظری و پراتیکی اش در دوره کمونیسم کارگری با دوره مارکسیسم انقلابی قابل قیاس نیست. چنانکه گفتم این بحث مجال وسیعتری میخاهد و این جواب کوتاه قطعا قادر به ادای حق مطلب نیست.

از صفحه ۶

گفتگوی تلویزیون پرتو با اسد گلچینی

... بلکه در زمین واقع مال طبقه کارگر، اعتراض طبقه کارگر، این اعتراضی که ما میگوییم و این کمونیسم ما باید همین کمونیسمی باشد که کارگر دارد بیان میکند و روزانه در زندگیش هست این باید با این چفت بشود نه تنها این، بلکه به عنوان این که کمونیستها حزبشان باید بدون تردید حزب کمونیستهای دخالتگر، کمونیستهای سازمانگر، کمونیستهایی که در برابر سرمایه داری و تمام مصائبش، تمام روبناهایی که دارد بدون تردید میجنگد، محیط خودش را تغییر می دهد، زیرورو میکند و بعنوان این و بعنوان کمونیستهایی که میروند قدرت سیاسی را میگیرند. در حالیکه در تمام چپ مسئله این بود که خوب ما میرویم و خرد خرد طبقه کارگر را سازمان میدهیم، طبقه کارگر هم سازمان پیدا میکند بعد میرویم حزب درست میکنیم تازه خیلیها هم از همان زمان که ما شروع به فعالیت کردیم میگفتند نمیتوانید حزب درست کنید

چون باید برویم پیوند بخوریم، الان هم که ما سه تاحزب درست کردیم اینها هنوز پیوند نخورده اند! خود ما هم زیاد پیوند نخورده ایم ولی بنظر من راهی نیست غیر از این که حزبت را داشته باشی و آن وقت هم مسئله پیوندت حل میشود، و بعنوان یک حزب روشن بین و بعنوان طبقه کارگرش و میروید و قدرتش را میگیرد هر موقعی که توانست و هر موقعی که خواست، حواستش بر این اساس که قدرتش را داشته باشد، ولی هیچ تردیدی در این نیست که ما باید برویم قدرت سیاسی را بگیریم هر موقع به قول منصور حکمت اگر با دو نفر هم شده ما باید برویم قدرت سیاسی را بگیریم، قدرت را بگیریم آن زمان میتوانیم جامعه را زیرورو کنیم بنظر من این یکی از نکته های بسیار کفر آلود منصور حکمت بود که چپ و کمونیسم الان بنظر من با این باید شناخته بشود که هیچ خوانایی و ارتباطی با چپ سنتی در ایران ندارد.

پرتو: برگردیم به ابعاد شخصی

بعنوان آخرین سوال منصور حکمت را بیشتر از بیست سال شاید شناختید و از نزدیک با او کار کردید، کدام وجه از کاراکتر منصور حکمت برای شما جذاب بود بعنوان یک آدم نه بعنوان یک رهبر سیاسی خیلی ها میگویند بامزه بود، شوخیهای زیادی میکرد، خیلی ها میگویند نقدش تیز بود، خیلیها میگویند او مانیزمش قوی بود، خیلیها میگویند دوستی با او خوب بود کسانی که با او دوست بودند، کدام زاویه از شخصیتش برای شما جالب بود بعنوان یک آدمی که مدت زیادی با او کار کردید؟

اسد گلچینی: نکات زیادی هست از مسائل شخصی یا کاراکتری که منصور حکمت داشت بعنوان یک انسان، یک انسان بسیار دوست داشتی، انسان بشدت آزادیخواه و برابری طلب در همه زمینه ها، یعنی با یک بچه میتوانست مثل یک بچه باشد با یک بزرگتر مثل یک بزرگ، در شخصیت اجتماعی بشدت انجمنی، بشدت دوست داشتی و غیر سنتی، چیزی که حتی فکر میکنم تاثیر مستقیم

روی خیلی ها داشت، ما رهبرها را دیده بودیم تا آن موقع، رهبرهای ما در کومه بودند رهبرهای سازمانهای چپ، راست و همه را دیده بودیم یا شنیده بودیم، منصور حکمت از همه این ها بسیار متفاوتتر بود، اولین باری که منصور حکمت را دیدم که در میدان خاکی فوتبال با بیست نفر فوتبال بازی میکرد میدود و فوتبال خیلی قشنگی راهم بازی میکرد، فکر کردم این رهبری مثل رهبرانی نیست که تا الان داشتیم. ساده و صمیمی و این تکان دهنده بود نه برای من برای خیلی های دیگر، منصور حکمت در سیاست چیزی بود که دیدیم، در رابطه شخصیش اینطور بود، آدم مدرن، امروزی و همیشه تلاش برای یک زندگی بهتر، و این توقع از خودش شروع میشد و میدیدی که او اینطور به هر درجه ای که ما توانستیم از او تاثیر گرفتیم، تاثیر از این لحاظ که این ممکن و شدنی است که هر چه آگاهانه تر، بعنوان انسان، تا آخر عمر و برای رسیدن به یک زندگی انسانی، آزاد و برابر پیگیرانه بجنگی.

گفتگوی تلویزیون پرتو با اسد

گلچینی

... در نتیجه اگر ایشان مایل باشند ممکن است سئوالبی بیشتر از سئوالبی عمومی عمومی از وی داشته باشیم از نزدیکی که داشته و تأثیری که از شخصیت منصور حکمت گرفته و یا جنبه هایی از شخصیت منصور حکمت برایش جالب بوده و یا روی زندگی تأثیر گذاشته است ، اسد گلچینی امیدوارم بتوانید در مورد آن مسایل هم صحبت کنید بهرحال هر وقت احساس کردید که نمی خواهید صحبت کنید و یا نمیخواهید در آن زمینه وارد بشویم میتوانیم جواب سوال را ندهید اولین سوال این است که از چه سالی با ادبیات منصور حکمت آشنا شدید با دیدنش مصادف بود یا مصادف بود با همکاری با او، یا دورا دور بود ؟

اسد گلچینی : من از بچه های انقلاب 57 هستم سال 59 هنگامی که عضو کومه بودم بعنوان یک فعال تشکیلات مخفی و در شهرهای کردستان فعالیت داشتم و در شهر مهاباد کار میکردم، اولین آشنایی ها با بحثهای منصور حکمت آشنایی با نظرات وی در مورد مواضع مختلف کومه له در آن زمان بود و بعد روشن تر و دقیق تر، شاید یک تصویر جامع تر از او را در کنگره سوم کومه یعنی سال 61 و بحثهای مربوط به تشکیل حزب بود، بحثهای مربوط به داشتن برنامه حزب کمونیست ایران و تشکیل حزب کمونیست ایران ، که این مسئله برای تمام کمونیستهای آن دوره یک مسئله خیلی حیاتی و سر نوشت ساز بود برای کومه له هم همینطور بود کنگره سوم کومه له که به این مسایل پرداخت شاید تأثیرگذارترین جنبه از زندگی و فعالیت سیاسی من و آشنایی با

منصور حکمت بود برای خیلیها هم اینطور بود.

پرتو: کدام بحث منصور حکمت در آن دوران بیشتر روی شما تأثیر گذاشت چون دوره ای بود که منصور حکمت اساساً بحث نقد پوپولیسم خلقی را کرد ، بحث مارکسیسم انقلابی را آورد، بحث پراتیک کمونیستی و بحث تشکیل حزب که در همان وقت کمونیستهایی که هم سن و سال ما باشند میدانند چه جدال سختی بود، در نقد پوپولیسم ، در بحث مارکسیسم انقلابی، در بحث تئوری حزب و حزبیت کدامیک از این بحثها بود که شما را بیشتر جلب مارکسیسم انقلابی و منصور حکمت کرد؟

اسد گلچینی : راه حلی که برای تشکیل حزب کمونیست پیش پا گذاشته شد اساساً از سوی منصور حکمت و اتحاد مبارزان کمونیست بود. همین طور جدالی که همانوقت سر این مسئله بود که آیا حزب کمونیست ایران تشکیل بشود یا نه، و حتی آیا کومه حزب کمونیست و حزب کمونیست ایران را درست کند یا نه ، خوشبختانه آن وقت کمونیسم کومه و سمت گیری کمونیستی کومه خیلی قوی بود. جدلهای جدی که آن موقع حتی رهبری اتحادیه میهنی و شیخ عزالدین حسینی و بقیه سازمانهای دیگر هم که بعضاً در خود کنگره شرکت داشتند هم مهم بود. حتی در کنگره سوم منصور حکمت و جلال طالبانی هر کدام در صدد کشاندن کومه له به سوی استراتژیهای کمونیستی و ناسیونالیستی بودند، هر کدام میخواستند کنگره را تحت تأثیر بحثهایشان قرار بدهند و به سمتی ببرند که خودشان میخواستند، بحثهای بسیار زیادی در این زمینه شد و منصور حکمت راس این جدال و تلاش کمونیستی بود کومه له موفق شد به سمت

تشکیل حزب کمونیست ایران برود. بحثهای جالب دیگری در همین متن نام گذاری حزبی بود که قرار است تشکیل شود. لیستی باز شد که آیا چه اسمی بگذاریم، و هر کس از زاویه ای مثلاً، حزب طبقه کارگر، حزب کارگران و زحمتکشان، حزب کمونیست ایران ، یادم هست منصور حکمت روی این مسئله هم بدون تردید مثل همیشه به نظر من ، بحث این بود که ما باید حزب کمونیست را بسازیم حزب کمونیست ایران و برنامه ای که داریم مال حزب کمونیست ایران است، بحث ساختن "حزب طبقه کارگر" و "حزب کارگران و زحمتکشان" و نیست و هیچکدام نمیتوانست جای حزب کمونیست ها باشد.

پرتو: شما گفتید که در تشکیلات مخفی شهر بودید حزب کمونیست ایران درست یکسال بعد از کشتار سال 61 و بعد از تلاشی که جمهوری اسلامی برای قلع و قمع سازمانهای چپ و برای سرکوب انقلاب کرد تشکیل شد در دل آن خفقان و در دل آن سرکوب شدید حزب کمونیست ایران فکر میکنید چه جایی در زندگی سیاسی شما و فعالین کمونیست آن دوره داشت

اسد گلچینی : در این زمینه هم بنظر من خط و سیاست های منصور حکمت سر نوشت ساز بود، برای کمونیسم طبقه کارگر و تک تک کمونیستها ، من رفیق عزیزم داشتم که با پایان یک جلسه مشترک، میخواست به تهران برگردد، من هم به مهاباد بر میگشتم، آن موقع در سخت ترین شرایط از لحاظ فعالیتی گیر کرده بود ، شرایطی بود که هر کسی را در آن زمان دستگیری کردند بلافاصله اعدام میشد مخصوصاً کادرهای سطح بالای کمونیست و کومه له ای و اتحاد مبارزاتی و ... ، او به من گفت که

اگر گیر بیفتم من هیچ راهی ندارم غیر از این که قرص سیانوری که تهیه کردم را استفاده کنم ، ما کمونیستها هیچ وقت قرص سیانور نداشتیم این فرهنگ ما نبود گفتم چرا؟ گفت الان راهی نیست و گیر بیفتم ناچار از استفاده آن خواهم بود، این گوشه ای از وضعیت ما و بسیار از چپ های دیگر در آن زمان بود، یک سبک کار بود که از سیاست معینی که اپوزیسیون و چپ هم داشت تبعیت میکرد. سبک کار کمونیستی که ابتدا در اتحاد مبارزان کمونیست بحث شد و بحثهای خیلی روشن و شفاف کمونیستی منصور حکمت در مورد بود برای این دوره تعیین کننده بود. این که پراتیک کمونیستی چیست ؟ سبک کار کمونیستی چیست؟ و هر سیاستی و هر تشکیلاتی از چه اهدافی تبعیت میکند، اگر شما میخواهید طبقه کارگر را سازمان بدهید طبقه کارگر با سیاست بورژوازی و خرده بورژوازی و پوپولیستی سازمان پیدا نمی کند، چون اصلاً مکانیسم مبارزه اش ، مکانیسم زندگی اصلاً وضعیتش ، اصلاً قابلیتی که دارد ، اهدافی که باید داشته باشد اینها متناقض است ، این زیرو رو کننده بود یعنی سبک کار کمونیستی در تقابل با سبک کار پوپولیستی که در آن زمان همه ما را در بر میگرفت، کل چپ ایران را، و اگر به ریشه هایش برگردیم از جنبه ملی و حزب توده بعدها به سازمانهای خط 3 مثل پیکار، رزمندگان و اینها سازمانهای عریض و طویلی و بزرگی که داشتیم، همه سبک کاری پوپولیستی و روشهای متناسب با این سیاست ها را در تشکیلات ها هم داشتیم. بر اثر همین نوع سبک کار، کارگر برای این سازمانها بیشتر نیرو و افرادی بودند که انقلابی که به اصطلاح



انقلابی که به اصطلاح سوسیالیستی بود را بهتر انجام میدهند، و بعنوان خبرنگار و بعنوان نیرویی که رادیکالتره برای یک سازمان پوپولیست برخورد میکند و نه بعنوان طبقه ای که میتواند و باید انقلاب کمونیستی را سازمان بدهد.

پرتو: برگردیم به تجربه خودتان، شما از چه سالی وارد تشکیلات علنی حزب کمونیست ایران و کومله شدید و از نزدیک با منصور حکمت کار کردید این از نزدیک کار کردن چه تاثیری روی فعالیتهای و زندگیتان و ابعاد مختلف آن داشت؟

اسد گلچینی: من از سال 62 یعنی بعد از تاسیس حزب کمونیست ایران به بخش علنی آمدم. از آن زمان از نزدیک نه بسیار از نزدیک، چون آن موقع عضو کمیته مرکزی نبودم، در بخش هدایت تشکیلات مخفی کار میکردم ولی مستقیماً در سمینارها، در کنفرانسها، در کنگرهها و کنفرانسهایی که آن زمان بود من شرکت داشتم. بحثهایی مارکسیسم انقلابی که سالها توانست مارکسیسم ایران و تمام کسانی که میخواستند به اسم مارکسیسم فعالیت کنند و چپ ایران را از زیر آوار پوپولیسم و اکونومیسم و... بیرون آورد و این ادامه خطی بود که منصور حکمت در چپ و کمونیسم ایران وارد کرد. سازمان بزرگی مثل کومله جلب شد و دیگر تمام بحثها و جدلها و جنگها تحت تاثیر مستقیم فعالیتهای منصور حکمت بود تحت تاثیر فعالیت یک مارکسیست انقلابی و یک رهبر جدی کمونیست که جدل و اقعیش با بورژوازی با سرمایه داری، بارگه های مختلف سرمایه داری، افکار سرمایه داری از لیبرالیسم تا بویژه مسئله ناسیونالیسم که آن زمان

مخصوصاً در ایران و در کردستان هم خیلی برجسته بود بسیار روشن، جدی و شفاف را پیش میبرد و یک سازمان بزرگ اجتماعی را پشت سر خودش داشت.

پرتو: منصور حکمت تاثیراتش روی جنبش کمونیستی وسیع است به شدت وسیع است در افزوده های جدی به مارکسیسم دارد و مارکسیسم عصر معاصر نام گرفته است مارکسیست بزرگی که در افزوده های جدی داشته ولی تا جایی که به کردستان برگردد و کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران شما فکر میکنید جدالهای اصلی که منصور حکمت با آن روبرو بود و تاثیر جدی که روی فعالیتهای کمونیستهای آن منطقه داشت و روی حیات سیاسی کومله چه بعنوان یک سازمان و چه روی افرادی که در این سازمان مبارزه میکردند جدالهای اصلی چه بود، گره گاهها و تاثیراتش چه بود؟

اسد گلچینی: اگر مدت شش هفته سال اولیه فعالیت کومه له بعنوان بخش کردستان حزب کمونیست ایران را در نظر بگیریم شاید روز بروز، سیاست به سیاست و اجلاس به اجلاس و کنگره به کنگره مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری از زیر آوارهای جنبش های دیگر، جنبش ناسیونالیستی، لیبرالی و هر جنبش دیگری در جامعه در کومله به زمین می نشست. بطور واقعی، کومله از یک سازمانی که پایش در یک جنبش ناسیونالیستی و یک سازمان چپ ظرف پنج شش سال تا کنگره شش به یک سازمانی تبدیل شد که خودمختاری که یکی از سیاستهای مهم و از مطالبات جدیش بود تبدیل شد به این که استراتژی این سازمان استراتژی سوسیالیستی است در هر جایی و در هر فعالیتی، و این صرفاً اعلام نبود برای این که وقتی شما

میگویند یک سازمان کمونیستی هستید خیلی طبیعی است که باید استراتژی سوسیالیستی داشته باشید این به قیمت پنج شش سال مبارزه بسیار جدی و صبورانه، ولی بدون تردید، بدون سازش در جریان بود و آخرین مقطع به نظرم مقطع سال شصت و شش، شصت و هفت بود که استراتژی سوسیالیستی و استراتژی کمونیستی مورد توافق و تصویب قرار گرفت، اینکه در همان جنبش و هر جنبش دیگری که هر کمونیستی قرار میگیرد استراتژی را هیچ وقت از دست ندهد که سوسیالیستی است و این بنظرم یکی از بزرگترین مقاطعی بود که چه شخصی و چه کل کومله و بویژه کمونیسم درون کومله با آن رشد کرد. استراتژی مثل قطب نمایی است که بدون آن راه و هدف به شما نشان می دهد، استراتژی سوسیالیستی این نقش بسیار حیاتی و تعیین کننده را برای کومله داشت.

بعد از این که ما از کومه له جدا شدیم یعنی منصور حکمت و کل کمونیستهایی که با منصور حکمت فعالیت را ادامه دادیم، این استراتژی هم دیگر آنجا نماند، با ما آمد، دیگر آن کومله و کومله ایی که الان مانده آن استراتژی را نداشت، کومه له برگشت به قبل از کنگره ششم و الان وقتی از هر کدامشان میپرسید که استراتژی شما چی بود ممکن است چیزهای دیگری بگویند که ربطی به آن استراتژی سوسیالیستی و پراتیک کمونیستی منصور حکمت ندارد که در کنگره ششم آن تثبیت شد. آنها مصوبات را حفظ کردند و باز هم جا پایشان را در جنبش ملی سفت کردند.

پرتو: منصور حکمت سیاستهای متعددی داشت، سنت شکنیهای زیادی داشت، در افزوده های زیادی داشت، کدامیک از مباحثش

برای شما تعیین کننده بود در زندگی سیاسی شما و احساس کردید که این جای جدی در زندگی شما و زندگی سیاسی تان پیدا کرده است؟

اسد گلچینی: خیلی از نکات هست ولی من همیشه از یک چیز متاسفم چه شخصی و چه برای حزب حکمتیست که الان در آن هستم یا قبلاً در حزب کمونیست کارگری و یا قبل از آن در کومه له و حزب کمونیست ایران، در مقاطع مختلف که با منصور حکمت بودیم، بعنوان افراد و سازمانهایی که ممکن است خط و جهت درست را بگیریم ولی باز نیروی عادت که شاید ما قدیمی ها داریم، همیشه هم خیلی قوی است، این نیروی عادت به آنچه بودیم و انجام میدادیم، در مقیسه با آنچه که کمونیسم باید باشد، ما را از پرداختن مستقیم به آنچه منصور حکمت خواستش بود دور کرده است. آثار و مباحثات منصور حکمت برای ما و هر کس میگوید کمونیسم لازم و بدون تردید آنطور که سراغ مارکس میرویم باید سراغ منصور حکمت هم رفت و همیشه این کار را باید کرد، الان هم وقتی که باز سراغ این بحثها میرویم می بینیم که عجب، ما با منصور حکمت بودیم و همه این سیاستها را گفت، بحث کرد، جنگید برایش، متحد کرد، ولی ما نتوانستیم این ها را به سرانجام برسانیم یعنی خارج از این که چه اتفاقاتی در دنیا و در منطقه بود. منظورم این است که بگوییم متاسفم از این که ما نتوانستیم بیشتر از این که الان هستیم آن چیزهایی که منصور حکمت خواست و برایش جنگید را متحقق کنیم و به سرانجام برسانیم. مسئله مبارزات و پراتیک منصور حکمت کمونیسم کارگری بود به این معنا که کمونیسم تنها جدل بین ایده ها و افکار و گرایشهای فکری نیست.

مصاحبه با سلام زیجی

... و مسلح خود و باهزینه ما کارگران، مبارزات سیاسی را به خون میکشند و از این طریق برای حفظ بقا حاکمیت سرکوبگرانه خود دست به هر جنایتی میزنند. مادام دنیا حاکمیت سرمایه و جنبش و احزاب و دولت حامی آن این را به یک پدیده مشروع و اجتناب ناپذیر برای خود تعریف کرده اند و به جامعه تحمیل کرده اند ما مارکسیستها و حکمتیستها علیرغم هر تصور و ایده آرمانخواهانه و انسانی خود در جریان نبرد سیاسی و طبقاتی که با سرمایه درگیر هستیم مجبوریم و باید مقابله نظامی و شکل مبارزه مسلحانه ویژه جنبش خود را سازمان دهیم. در هر جایی که با زور و توسل به نیروی مسلح، از جانب هر دولت و جریانی، کارگران و مطالبات آزادیخواهانه سرکوب میشود و مانع فعالیت و روند مبارزات سیاسی و اجتماعی کارگران و زحمتکشان جامعه و کمونیستها میشوند، فاکتور اسلحه و مبارزه مسلحانه الزاماً به کار ما اضافه میشود و به یکی از عرصه های مبارزاتی و تاکتیکی ما تبدیل خواهد شد. از این نظر و به ویژه در کشورهای چپ ایران کارگر و کمونیستی که در فکر سازمان نظامی خود و مقابله مسلحانه با ارتجاع سرمایه و اسلامی و باند های مختلف نباشد و این عرصه را در راستا اهداف جنبش خود سازمان ندهد، نه تنها کلاهش پس معرکه است که قربانی بیوقفه جریانات و دشمنان رنگارنگ خود خواهد شد.

در دیگاه منصور حکمت به روشنی و دقیقاً از این منظر بر ضرورت نیروی مسلح کمونیستی و کارگری تاکید میشود.

منصور حکمت بر نوع خصلت اجتماعی نیروی نظامی و جایگاه و نوع اهدافی که این نیرو تعقیب میکند بعنوان رکن مهم نیروی مسلح کمونیستی تاکید دارد. از نظر او نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه یک عرصه در خود و مستقل نیست بلکه در امتداد مبارزه سیاسی و اجتماعی است که حزب و جنبش سیاسی آن نیرو دنبال میکند و باید در خدمت اهداف سیاسی و اجتماعی جنبش کارگری و کمونیستی تعریف شود و استراتژی آن و مراحل تاکتیکی اش را روشن کرد. در دیدگاه منصور حکمت نه فقط وظایف سیاسی و عمومی این نیرو که حتی امورات فنی و تاکتیک های نظامی آن نیز تابعی از اوضاع سیاسی و تناسب قوا و اهداف سیاسی و خصلت اجتماعی آن در جامعه است. در نتیجه هر نوع نیروی مسلح و هر شکلی از مبارزه مسلحانه حتی تحت نام چپ و سوسیالیست مورد قبول حکمت نیست. نه مبارزه جریکی و نه مبارزه رایج پیشمرگانه و اهداف و سنتی که بر آنها ناظر بوده و هست ربطی به سنت مبارزه مسلحانه کمونیستی کارگری نداشته و ندارند.

با این درک و نگاه کمونیستی است که منصور حکمت به درست جوانب مختلف اهداف و عملکرد ناظر بر فعالیت مسلحانه ما را در دوره کومه له قدیم نقد کرد و با نقد پاره ای از اهداف و عملکرد ناسیونالیستی و کپی گرفته شده از جنبش های ملی و ناسیونالیستی در کردستان ایران و عراق اهداف سیاسی و عملکرد سوسیالیستی ناظر بر آن را روشن کرد و خواهان تغییرات جدی در بازتعریف جایگاه نیروی مسلح و خصلت مبارزه مسلحانه شد. این نقد از جمله نقد بافت و خصلت

اساساً روستائی نیروی پیشمرگ بود که با تعریف از جایگاه یک سازمان کمونیستی و شهری تناسب زیادی نداشت، نقد قدرت فوق العاده نیروی مسلح بود طوری که کار سیاسی تحقیر میشد و حتی اساس انتخاب رهبری سازمان هم بر مینا فعل و انفعالات نیروی مسلح و میزان نقش در آن انتخاب و تعیین میگردید. اینکه در این سنت ناسیونالیستی تفنگ و مبارزه مسلحانه جای مبارزه سیاسی و اقتصادی را گرفته بود. رابطه پیشمرگ و نیروی نظامی با مردم در این سنت ناسیونالیستی شبیه به رابطه نیروهای مسلح دولت با مردم است، مردم نان میدهند و خدمت میکنند و آنها دستور میدهند. در سنت ناسیونالیستی نیروی مسلح و افراد آن نه تنها مبشر هیچ فرهنگ پیشرویی نیست که با عقب افتادگی جامعه زندگی خود را باز تولید میکند و از اینرو به افکار و عقاید مذهبی و ضد زن و غیره در جامعه و در روستا احترام قائل است و بلاخره نقش نیروی مسلح در سنت ناسیونالیستی برای فشار به دولت، فراهم کردن سیکل "مذاکره، جنگ، مذاکره" و گرفتن سهمی از قدرت دولتی است، ربطی به تغییر بهبود در زندگی و آزادی مردم ندارد. ژاندارم میروند پیشمرگ و چریک میایند. و همچنین در این فرهنگ و افق افراد شرکت کننده در فعالیت مسلحانه تا زنده هستند باید مسلح بمانند و بجنگند. زندگی با اسلحه و جنگ و انتظار عملاً هویت سیاسی و زندگی اجتماعی آنها را قربانی اهداف حقیر رهبران متبوعشان خواهد کرد. میشود به موارد متعددی از سنت و مناسبات و اهداف حاکم بر شکل مبارزه مسلحانه سنت های غیر کارگری و غیر کمونیستی اشاره کرد اما آنچه روشن است هیچ یک از این

اهداف و خصلت نمیتواند متعلق به یک نیروی مسلح کمونیستی باشد. و منصور حکمت این را نقد کرد.

منصور حکمت به نیروی مسلح و داشتن پتانسل مسلحانه طبقه و حزب کمونیستی اهمیت ویژه قائل بود و اما سازمان دادن آنرا فقط بر متن یک استراتژی کمونیستی و اهداف روشن سوسیالیستی قرار میدهد. بجای تبدیل چهره مسلحانه به هویت غالب سازمان بر استقلال سیاسی و استراتژی روشن کمونیستی و تمرکز فعالیت سیاسی و اجتماعی در شهر و مراکز کارگری تاکید میکرود در این بطن است که نیروی مسلح به عنوان عرصه دیگر مبارزه، با این اهداف و در این راستا خواهان سازمان دادنش بود. اگر چه برای توده ای شدن مبارزه مسلحانه معتقد بود باید ملزومات سیاسی و اجتماعی مبارزات جاری و تناسب قوا را فراهم کرد و در نظر گرفت و برای آن تلاش کرد اما در عین حال در مکان و موقعیتی که مشخصاً کمونیستها در کردستان داشتند به درست ایجاد نیروی زبده کماندویی و متکی به خود و مردم و با همان اهداف و خصلت کمونیستی را ضروری میدانست و ایجاد چنین سازمان و ظرفیتی را یکی از ملزومات توده ای شدن مبارزه مسلحانه و گسترش این عرصه میدانست.

برای نشان دادن جایگاه نیروی مسلح و مبارزه مسلحانه از دید منصور حکمت توجه شما را همچنین به پاسخ منصور حکمت در گفتگو با نشریه انترناسیونال شماره ۳۱، اکتبر ۱۹۹۹، در مورد حضور "رهبران کمونیست" در کردستان در دوره تشکیل حزب کمونیست کارگری جلب میکنم که بسیار گویا است: ←



" اهمیت این حرکت، علاوه بر نتایج مستقیم خود عملیات از نظر تحکیم رابطه حزب با مردم کردستان، در این است که یک بُعد مهم فعالیت را که حزب در این سالها در تدارک آن بوده است عملاً آغاز میکند. این با توجه به اوضاع سیاسی جاری ایران جایگاه تعیین کننده‌ای دارد. داشتن پتانسیل ابراز وجود به عنوان یک حزب مسلح در ابعاد وسیع، شرط حیاتی هر نوع فعالیت جدی در کردستان است. با عملیات اخیر، حزب کمونیست کارگری این بُعد فعالیت را گشوده است. در مورد بخش دوم سوال باید بگویم که وظایف نیروی مسلح کاملاً تابعی از مشخصات دوره‌هایی است که در اوضاع سیاسی ایران و کردستان طی میشود. در این مرحله از یکسو این نیرو ابراز گسترش دخالت و حضور سیاسی ما در همین دوره است. در همان حال پایه‌های یک نیروی مسلح وسیع است که باید در دوره‌های دیگری به همین عنوان، یعنی به عنوان یک نیروی نظامی با وظایف اساساً نظامی، نقش بازی کند "

" هر نیرویی بخواهد در آینده کردستان نقش بازی کند، باید به بُعد نظامی فعالیت و به خصلت مسلح سازمان سیاسی بطور جدی فکر کند. دولتهای مرکزی در چند کشور، و رژیم اسلامی بطور اخص، نظامیگری و اسلحه را وارد معادلات سیاسی کردستان کرده‌اند. هر ابراز وجود سیاسی مردم کردستان تاریخاً به طرق نظامی سرکوب شده. دشمنان مردم در کردستان همیشه با تعلق به چند جریان مسلح اصلی تعریف شده‌اند. حزب کارگری،

هر قدر هم که در آرزوی یک تعیین تکلیف سیاسی و غیرنظامی باشد، در این اوضاع باید توان دخالت نظامی در بالاترین سطح را داشته باشد. شهرها، جنبش طبقه کارگر، اعتلای سیاسی و قیام شهری مفاهیم اصلی در استراتژی حزب کمونیست کارگری هستند. نیروی مسلح حزب باید در خدمت این روند باشد. اما اگر لازم شود، اگر شرایط به نحوی پیش برود که چنین ایجاب کند، نیروی مسلح حزب باید بتواند ابرازی برای ایجاد یک ارتش کارگری با وظایف اساساً نظامی باشد. اوضاع ایران و کردستان پیچیده است و حزب باید برای هر احتمال و هر سیر تحولی آماده باشد. این بدون تلاش برای ساختن یک نیروی مسلح مؤثر و ایجاد پتانسیل حضور نظامی وسیع ممکن نیست. "

اما در مورد بخش دوم سوال، که آیا سازماندهی گارد آزادی در ادامه متد منصور حکمت میباشد؟ باوجود مطرح شدن فاکتورهای جدیدتری در دوره بعد از منصور حکمت، از نظر من اصولاً گارد آزادی نیز در تداوم همین سیاست و نوع نگاه منصور حکمت است به مبارزه مسلحانه و در نهایت داشتن پتانسیل نظامی حزب کمونیستی طبقه کارگر. متکی به همان اهداف و همان استراتژی و کاراکتر اجتماعی میباشد که در ابتدا و از دید منصور حکمت به آن اشاره کردم. اما مسئله خطر سناریو سیاه و وقوع احتمالی حمله آمریکا و ابعاد گسترش قوم پرستی در پرتو این اوضاع جدید عواملی هستند که در دوره ای که منصور حکمت در راس حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری بود یا

به این شکل برجسته نبودند یا هنوز فاکتورهای جدی در قلمرو سیاست ایران به نظر نمیرسیدند. این فاکتورها در عین حال که تمرکز سیاسی و کار آگاهگرانه و تشکل مبارزاتی خاص را به یک نیاز مبرم تبدیل کرد در ایجاد و داشتن پتانسیل نظامی قوی جنبش ما اهمیت برجسته تری نیز داد. این فاکتورها امروز کلیت گارد آزادی را صرفاً نظامی و یا تحت عنوان "مبارزه مسلحانه" تعریف و تصویر نمیکند بلکه در عین حال مقاومت و مبارزه توده ای و ملیتانت و اساساً با وظیفه سیاسی و عمل اجتماعی در بطن مبارزات جاری را از اهم کار گارد آزادی تعریف میکند. این تصویر و موقعیت انتقالی از گارد از نظر من منافاتی با تعریف و تصویر منصور حکمت از بحث مبارزه مسلحانه از دیدگاه کمونیست ها ندارد، البته اگر ما درست جلو برویم. یک نقد خود او به دوری و بیربطی و بی وظیفه گی نیروی مسلح به امر مردم و مبارزه سیاسی و اجتماعی بود. آن فاکتور های جدیدی که گفتم این وجه از کار گارد آزادی، یعنی جنبه اعتراضی و ملیتانت و سیاسی و غیر مسلح آن را در گام نخست مبارزه مردم (شاید بتوان گفت در فاز اول پروژه گارد) بر علیه دشمنان مردم برجسته تر کرده است. خود این هم در روند تکاملی و نهایی خود باید به یک نیروی مسلح کارگری و کمونیستی در سراسر کشور تبدیل شود. در هر حال گارد آزادی امروز ظاهراً با دو نقش و اهداف متفاوت و در عین حال همزمان و مشترک قابل تعریف است. یکی، نقش برجسته جنبه سیاسی و اجتماعی در ابعاد سراسری است که مکان تشکل

یابی و مقاومت و مبارزه مردم و جوانان بر علیه خطر سناریو سیاه و فشار و جنایت جمهوری اسلامی و ممانعت از رشد و شیوع قوم پرستی است، یک نوع "انتفاضه" انقلابی و کمونیستی است و وجه دیگر آن، بنا به ویژگیهای کردستان است که در کنار همان وظایف شکل مسلحانه و وظیفه نظامی و حرفه ای تر آن را از اهمیت برجسته تری برخوردار کرده است. یعنی در این مقطع معین ایجاد یک سازمان گسترده و ملیتانت توده ای و غیر مسلح در سطح سراسری، و داشتن یک نیروی گسترده اساساً مسلح و مدرن و زنده در کردستان. همانطوری که خود منصور حکمت تاکید داشت نیروی مسلح حزب کمونیستی و چهره مسلح سنت کارگری در کردستان در دوره ای که دشمن از خیلی جوانب به ویژه از نظر نظامی برتری دارد باید متکی به سازمان زنده، "کماندویی" با سنت و اهداف و تاکتیک نظامی منطبق با موقعیت اجتماعی و اهداف سیاسی آن نیرو و حزب باشد. راه تداوم مبارزه مسلحانه و توده گیر شدن آن و فراهم کردن ملزومات فتح سنگر بعدی در این زمینه در کنار همه فاکتورهای دیگر منطقاً با ایجاد و تامین چنین سازمان و قدرت و پتانسیلی قابل تحقق خواهد بود. یکی از راهایی گسترش توده ای مبارزه مسلحانه، گسترش وسیع واحدهای مسلح گارد، بخشا در گروه همان سازمان مسلح "کماندویی" است که منصور حکمت در کنار نقدش به سنت ناسیونالیستی در یک دوره خاص برای نیروی پیشمرگ کومه له در نظر داشت. با این تفاوت، در این دوره معین خود این نیرو در شکل واحدهای



به گارد آزادی پیوندید! واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید!

مصاحبه بارضا دانش

... "سه منبع وسه جزء سوسیالیسم خلقی"، "جدال برسر تحقق سوسیالیسم خلقی" از نخستین آثاری بودند که از حکمت مطالعه کردم و سبب بازنگری در افکار و در نهایت جدایی من از سازمان مزبور شد در این آثار پوپولیس، سوسیالیسم خلقی و سوسیالیسم تنه‌بانه مثابه ضدیت با امپریالیسم و بعنوان پرچم جنبش ناسیونالیستی و کمونیسم غیر کارگری و درکل سرگشتگی احزاب چپ در آندوره به لحاظ تئوریک با متدمارکسیسم انقلابی نقد شده است، "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" و "دولت در دوره های انقلابی"، در نقد جمهوری اسلامی و سیاست سازشکارانه و مماشات چپ سنتی در مقابل رژیم از آثاری بود که بر من تاثیر عمیقی گذاشت.

پس از سالها مطالعه آثار مارکسیستی و کارو فعالیت کمونیستی هنوز رگه هایی از ناسیونالیسم در فکرو اندیشه ام همچون بسیاری از کمونیستهای غیر کارگری باقی بود و این امر شاید ناشی از عدم درک تغییر شرایط و مناسبات جهانی سرمایه و تاثیر متقابل این شرایط بر مسئله ملیت است که نیازمند تبیین

و بازنگری اصولی در فرمول حق تعیین سرنوشت ملل از موضع کمونیسم مارکس و لنین است کاری که حکمت انجام داد، فرمول عام "حق ملل در تعیین سرنوشت" توجیه گرسیاسی دفاع از مطالبه ای بورژوایی در میان طیف وسیعی از فعالین چپ شده است، بحث منصور حکمت "ملت ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری" باعث تغییر نگرش من به ناسیونالیسم و اتخاذ موضع کمونیستی در برابر این مسئله شد.

این تبیین که فراتر از مرزهای تعیین شده توسط استبداد سرمایه و همچنین رنگ پوست و قومیت و نژاد، مسئله شیوه ی تولید و نظام سرمایه داری تضاد اصلی شکل گرفته در شکلبندی اجتماعی اقتصادی هر جامعه است مرا بیش از هر وقت دیگری مجاب میکرد تا راهم را از آلترناتیو انحرافی مطرح شده از سوی نظام سرمایه جهانی و ابزارهای متعدد آن از جمله مذهب و فاشیسم و همچنین ناسیونالیسم مطرح شده جدا بدانم. "برنامه یک دنیای بهتر"، "حزب و قدرت سیاسی"، "حزب و جامعه از گروه فشار تا حزب سیاسی" باعث شد تمایز کمونیسم پراتیک، دخالتگرو اجتماعی را با کمونیسم سنتی و هیروستی بهتر بشناسم، از منصور حکمت

آموختم که "پراتیک انسان منشاء تغییر جهان است" و "اراده انسان منشاء تغییر است نه قوانین کور" و همواره تلاشم بر این بوده است اندیشه و آرمان او را سرلوحه مبارزات خود قرار دهم زیرا بدون پراتیک و مبارزه کارگران، زحمتکشان و کمونیستهای مبارزه‌یچ تغییری در جامعه بوجود نخواهد آمد و همچنان این دنیای وارونه ادامه خواهد یافت.

کمونیسم حکمت جنبش رهایی انسان بر محور آزادی، برابری و رفاه است، کمونیسم مارکس و لنین است، دشمنی ناسیونالیستها، وطنیهای مختلف چپ، مرتجعین و نوکران سرمایه با منصور حکمت بی دلیل نیست بارها در نوشته های نمایندگان این جنبش های ارتجاعی میبینیم که به بهانه های مختلف و حتی در تعارضات و اختلافات درونیشان به منصور حکمت می تازند و هر آنچه شایسته خودشان است به وی نسبت می دهند چون بدرستی تشخیص داده اند که کمونیسم رادیکال حکمت و جنبش کمونیسم کارگری میتواند نقطه پایانی بر بیعدالتی، استثمار و بربریت جهان معاصر باشد و برای همیشه بشریت متمدن را از شر نظام سرمایه داری و بردگی کارمزدی رهایی بخشد.

منصور حکمت نماد یک انسان واقعی و از موثرترین رهبران جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی انسانهاست در آثار وی میتوان عمق اندیشه های انسانی این برترین مارکسیست قرن حاضر را مشاهده کرد وی کسی بود که پس از فروپاشی سیستم سرمایه داری دولتی در شوروی و زمانی که متفکران و تئوریسن های دنیای سرمایه نابودی و مرگ مارکسیسم و پایان تاریخ و جاودانگی نظام سرمایه داری رابه کارگران و زحمتکشان و مردم جهان اعلام کرده سعی در القای این تفکر داشتند بعنوان احیاگر مارکسیسم قد علم میکند و جان تازه ای به کمونیسم مارکس و لنین می بخشد و قرائت های مختلفی که بنام مارکسیسم کمر به نابودی آن بسته بودند را سرجای خود مینشاند.

بقول کوروش مدرسی "منصور حکمت برشانه های مارکس و لنین ایستاده است اما قامت خود او به روشنی مشهود است. منصور حکمت با ایده هایش با آرمانهایش و با کمونیسم اش چهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند".

از صفحه ۸

... گارد به جای استقرار در نوار مرزی و محدود شدن دایره فعالیت و استقلال عمل ناشی از ایجاد محدودیت و موانع تراشی جریانات و دول منطقه و غیره متکی به قابلیت و توانائی توده ای خود و در محل کار و زیست مستقر و فعالیت میکنند. این تصویر و شاخص درست و موفق در پیشرفت گارد و چهره مسلح ما در کردستان است که با جایگاه و تصویری که در بالا در مورد گارد آزادی در سطح سراسری، خارج کردستان، گفتم نه تنها متناقض نیست که مکمل هم و در خدمت هم در راستای استراتژی و آن اهداف عمومی میباشد که برای گارد تعریف کرده ایم دنبال خواهد شد. نیروی مسلح یک نیروی کمونیست همانطوری که منصور حکمت هم اشاره کرده است در کنار کل فعالیتهای دیگر سیاسی و اجتماعی سر انجام باید راه توده ای شدن تسلیح عمومی و ایجاد ارتش کارگری و انحلال ماشین سرکوب نظامی ارتجاع و سرمایه داری را به سر انجام برساند و حافظ جامعه مدرن و منافع سیاسی و اقتصادی تهیدستان و قدرت سیاسی حزب کمونیستی و طبقه کارگر باشد. باید چنان قدرتی داشته باشد که در صورت پیش آمدن روند احتمالی در خلاف انقلاب و جنبش توده ای و قیام های شهری و غیره، مانند سناریو امروز عراق، با قدرت نظامی و حتی صرفا با وظایف نظامی بتواند تناسب قوا را به نفع جامعه و کارگران و کمونیستها عوض کند و مانع دست درازی دشمنان مردم به مردم شود. اگر گارد آزادی این مسیر را طی و تامین کند آنگاه از نظر من میتواند به مدت و دیدگاه و سنت سیاسی و کمونیستی منصور حکمت در امر "مبارزه مسلحانه" بیش از پیش مرتبط باشد. در هر حال پاسخ من به سوال شما در کلیت خود مثبت است. امیدوارم چنین باشد.